

شاه اسماعیل خطائی

مورخان ایرانی و مستشرقان به اتفاق یا بیش ترشان بر این اعتقادند که فرهنگ و ادبیات ایرانی در عصر صفویه سخت دچار سستی شد و اثر قابل ملاحظه ای در این دوره به وجود نیامد. مخصوصاً اثر شعری. مثلاً لغتنامه‌ی دهخدا با تکیه بر تاریخ ادبیات ادوارد براون چنین می‌نویسد: «از حیث ادبیات و وجود شاعران بزرگ قحط عجیبی در عهد صفویه حکمفرما بود.» (ص ۲۵۶۰، زیر ماده‌ی اسماعیل) با کمی دقت و اعمال بیطرفی زود می‌توان فهمید که این سخن بهتان عظیمی است که حتا با چند من سریشم به دامان صفویه نمی‌چسبد. تنها وجود آثار گوناگون سر سلسله‌ی صفویه (شاه اسماعیل) این دروغ بزرگ مورخان را برملا می‌کند. حالا غزال سرای بزرگ فضولی و دیگران را نگفتم.

می‌توان گفت علت چنین اشتباه و دروغ‌سازی بزرگ مورخان اینست که شاه اسماعیل و شاعران دوره‌ی صفوی بیش تر به آذری شعر می‌گفتند و مورخان ادبیات فارسی (که به غلط خود را مورخان ادبیات ایران نام داده‌اند) با غفلت یا چشم‌پوشی عمدی از این امر دچار اشتباه یا دروغ‌سازی شده‌اند. حتا لغتنامه‌ی دهخدا با آن حجم اش درباره‌ی شاه اسماعیل غزل سرا و شاعر سخت به بیراهه رفته و فقط عبارت کوتاه و گمراه‌کننده‌ی زیر را نوشته:

«تخلص شعری شاه اسماعیل «خطائی» بود و به ترکی دیوانی داشته است.»
(زیر ماده‌ی اسماعیل، ص ۲۵۶۰)

از این عبارت چنین بر می آید که فعلاً هیچگونه اثری از خطائی باقی نمانده. حال آنکه فعلاً غزل های او و مثنوی های «نصیحت نامه» و «ده نامه» و منظومه‌ی «مناقب الاسرار و بحجت الاحرار» و مقداری شعر فارسی و رباعی و مکاتبه های شعری او با سلطان وقت عثمانی در دست است. منظور از این سخنان این است که دستکم مورخان معاصر را به یک نکته‌ی مهم در تاریخ ادبیات ایران توجه داده باشیم.

برای اطلاع بیش تر در این باره می توان به دو منبع زیر که در دسترس همه می تواند باشد مراجعه کرد:

۱- ایلام انسیکلوپدیسی (دایرةالمعارف اسلامی)، چاپ ترکیه، زیر ماده‌ی آذری Azeri .

۲- مقدمه‌ی مفصل جلد اول مجموعه‌ی آثار شاه اسماعیل خطائی، نشریات آکادمی علوم آذربایجان شوروی، چاپ باکو ۱۹۶۶ (در ایران نیز پخش شده).

* * *

اکنون بد نیست سخن کوتاهی در باره‌ی شاه اسماعیل خطائی بگوئیم و شعری از او بخوانیم:

می دانیم که شاه اسماعیل به حکومت های کوچک کوچک و پراکنده‌ی محلی مرکزیت داد و با ایجاد حکومت واحد قدرتمندی توانست رو در روی خصمان خارجی بایستد. شعر شاه اسماعیل در این قدرت یافتن و وحدت دادن یکی از چند عامل مؤثر بود. قزلباش اشعار او را در حمله‌ها و جنگ‌ها چنان

نغمه‌هایی می‌خواندند و با الهام از اندیشه‌ی نهان در شعر خطائی بیباکانه با مرگ روبرو می‌شدند.

قرلباش، خطائی را نه تنها به چشم شاه و سرکرده‌ی ساده نمی‌نگریستند بلکه او را شاعر و مرشد و استاد معنوی خود می‌دانستند و دوستش داشتند. به نام او وارد معرکه‌ی نبرد می‌شدند و در حین مبارزه شعارهایی نظیر «آیا مرشدم، پناهم، سرورم، شاهم» ورد زبان آنان بود.

هم اکنون نیز در بعضی از نقاط جهان فرقه‌هایی هستند که اشعار و غزل‌های شاه اسماعیل را با نوعی جذبیه مذهبی می‌خوانند و حفظ می‌کنند. شاه اسماعیل از یک نظر شبیه کوراوغلو و قهرمان حماسی افسانه‌های فولکلوریک آذربایجان است. کوراوغلو و شاه اسماعیل هر دو اهل بزم و رزم بوده‌اند. حتا در میدان جنگ حماسه خوانی را قاتی شمشیر زنی می‌کردند و بدینسان سپاهیان را به رزم و دلیری می‌خواندند. شاه اسماعیل نیز مانند کوراوغلو باساز و گرز وارد معرکه‌ی نبرد می‌شد و صدای ساز و رجزخوانی او پهلوآنانش را دل و جرأت می‌بخشید.

در اینجا سه غزل او را همراه ترجمه‌ی فارسی می‌خوانید. امیدوارم که در آینده تکه‌هایی از مثنوی عاشقانه‌ی «ده نامه» و دیگر اشعار او را نیز بخوانید.

غزل ۱

حق لبیندن غنچه نی گلشنده خندان انیله میش

لیک بو نازیکیگی لطفیله چندان انیله میش.

قامتینین کؤلگه سی طرحین گؤنور موش باغبان،

باغدا عکسیندن اونون سروی خرامان انیله میش.

دیو او غورلامیش او یور یئرده دهانین نقشبینی،
 وارمیش اوندان، خاتم مهر سلیمان انیله میش.
 ظلمت زلفینده ایچمیش لبلریندن آب، خضر
 حی باقی بولمش اوندان آب حیوان انیله میش.
 شاننه دن مشاطه سالمیش بیر ساچین قیلین یئره
 سر به سر خاک جهانی عنبر افشان انیله میش.
 عارضین باغیندا بیر مرغ سحر اولموش خلیل
 اول سببدن حق اونا اودی گلستان انیله میش.
 بو خطانی قانونی توکمده ایکن، توکمه دین،
 اوندان هر مفتی که منع انتمیش سنی، قان انیله میش.

ترجمه‌ی فارسی:

حق، لبت را دید و غنچه‌ی خندان گلشن را آفرید،
 نیک به لطف خود آن را دو چندان نازک کرد.
 باغبان طرح سایه‌ی اندام تو را برداشت
 و سرو خرامان را در باغ از عکس آن ساخت.
 دیو نقش دهان ترا، آنجا که به خواب رفته بودی،
 به ربود و خاتم مهر سلیمان را از آن ساخت.
 خضر در ظلمات زلفانت از لبانت آب خورد
 وحی باقی آن را دریافت و آب حیوان از آن آفرید.
 مشاطه موی گیسویت را از شاننه به زمین انداخته
 که خاک جهان سراسر عنبر افشان شده.

خلیل در باغ عارضت مرغ سحری شد
و از این رو حق آتش را بر او گلستان کرد.
آنگاه که خطائی آماده‌ی ریختن خون خود بود، تو نریختی.
هر آن مفتی که آن هنگام منعت کرد، جنایت کرد.

غزل ۲

دلبرا عشقینده من تک کیمسه مشهور اولمادی
یاسنین تک حسنینه هیچ کیمسه مغرور اولمادی.
حورایله باغ بهشتی قیلدیلاز تعریف، لیک
ایشیگین تک جنت و حسنین کیمی حور اولمادی.
تا که عشقین گلمه دی شاها، بوکونلوم تختینه،
بو وجودیم شهری هرگز بیت معمور اولمادی.
نور عشقین، دلبرا کونلومه تاکیم دوشمه دی،
ظلمت کونلوم انوی عالمده پرنور اولمادی.
خاک پایینی خطائی تا که چکدی چشمینه،
گورمه دن اول دولتی، دشمن گوزی کور اولمادی.

ترجمه‌ی فارسی:

دلبرا نه کسی در عشقت چون من مشهور شد
و نه چون تو کسی مغرور حسنش.
باغ بهشت را به حوری تعریف می کنند
لیکن نه جنت چون سر کوی تست و نه حور چون حسنت.

شاهها، تا عشقت بر تخت دلم نشست
 شهر وجودم هرگز بیت معمور نشد.
 دلبرا، تا نور عشقت بر دلم نتابید
 ظلمت خانه‌ی دلم هرگز بر نور نشد.
 از وقتی که خطائی خاک پایت را سرمه‌ی چشم کرده است،
 هیچ دشمنی بی آنکه بر آن جاه و دولت نظر کند، کور نشد.

غزل ۳

دانه‌ی خال سیه کیم دوشدی رخسار اوستونه.
 لاله‌ی پر داغدر کیم، دوشدی گلزار اوستونه.
 حلقه نمیش زلفنیز رخسارین اوسته، ای صنم،
 گنجه بنزرکیم، اونون یاتمیش دورور مار اوستونه.
 ساتاسان کیم، چشمه‌ی حیوانین اوسته گلدی خضر،
 دوشدی تاخطین سنین لعل شکر بار اوستونه.
 تا که زاهد گوردی یوزین قیلمادی هرگز نگاه،
 کافر مطلقدر اول کیم گلمز اقرار اوستونه.
 تا که وصلین اولدی واصل بو خطائی خسته یه،
 بیرطیبیه بنزر اول گیم گلدی بیمار اوستونه.

ترجمه‌ی فارسی:

دانه‌ی خال سیبی که بر رخسارت افتاده،
 لاله‌ی پر داغی است که بر گلزار افتاده.

زلفت بر رخسارت جنبر زده‌ف ای صنم
چون گنجی که مار بر آن خفته باشد.
آن زمان که خصلت بر روی لعل شکر بارت دمید،
گویی که خضر لب آب حیوان آمد.
زاهد صورتت را تا دید هرگز نگاهی نکرد.
او کافر مطلق است که بر سر اقرار نمی آید.
تا وصل تو خطانی خسته را واصل شد.
گویی طبیبی بر سر بیمار آمد.

خوشه ۲۰

۱۳۴۷

منبع: انتشارات روزبهان سال ۱۳۴۲ مجموعه مقاله های صمد بهرنگی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴